



روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

محل کلبه فرانچ سروده و مقررات - گزارش کمیسیونها - صورت مشروح مذاکرات مجلس - اخبار مجلس - انتصابات - آگهیهای رسمی و قانونی

سال هشتم

شماره ۹ بهمن ماه ۱۳۳۱

شماره ۲۳۳۱

شماره مسلسل ۶۱
دوره هفدهم مجلس شورای ملی

مذاکرات مجلس شورای ملی

جلسه ۶۱

صورت مشروح مذاکرات مجلس صبح روز ۲ شنبه
۲۹ دی ماه ۱۳۳۱

فهرست مطالب:

(۱) قرائت اسامی غائبین جلسه قبل

(۲) قرائت نامه جوابیه هیئت رئیسه مجلس بنامه مقام ریاست در موضوع طرح

اختیارات و جواب ایشان

(۳) بقیه مذاکره در لایحه اختیارات آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر

(۴) ختم جلسه بمنوان تنفس

مجلس ساعت ۱۱ صبح بر ریاست آقای مهندس رضوی
(نایب رئیس) تشکیل گردید

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل
نایب رئیس - صورت غائبین جلسه قبل قرائت می شود
(شرح زیر بوسیله آقای ناظر زاده قرائت شد)

غائبین با اجازه آقایان: مشار احمد فرامرزی، اورنگ غائبین بی اجازه آقایان: دکتر امامی عبدالرحمن فرامرزی، صراف زاده، راشد، دکتر ملک

دیر آمدگان با اجازه آقای مصدق دماوندی ۲۰ دقیقه، آقای مصدق ۳۰ دقیقه

دیر آمدگان بی اجازه آقایان: ۱۰ دقیقه، آقای زکاتی ۳۰ دقیقه، آقای زهری ۳۰ دقیقه

دفعه - آقای هامری ۴۰ دقیقه - آقای تولیت یک ساعت - آقای دکتر کیان یک ساعت و ۱۰ دقیقه

۲- قرائت نامه جوابیه هیئت رئیسه بنامه مقام ریاست مجلس در موضوع طرح اختیارات و جواب ایشان

نایب رئیس - چند نفر از آقایان تقاضای نطق قبل از دستور کرده اند تصور میکنم بهتر است صرف نظر بفرمایند (صحیح است) مطلب دیگری که باید بعرض آقایان محترم رسانید این است بطوری که استحضار دارید مرقومه ای از طرف مقام ریاست مجلس شورای ملی رسیده بود که در جلسه گذشته بعرض آقایان نمایندگان

موقتاً بر حلقه آزمایش بگذارند ولی قطعیت آنها موکول بشور و مذاقه و تصویب نهایی مجلس شورای ملی بوده است و بالاین ترتیب صدمه و لطمه باصل تفکیک قوا وارد نیامده و حق حاکمیت مجلس شورای ملی ثابت و برقرار بوده است بخصوص که همواره در هر لحظه حق سلب اختیار و یا اعتماد بامجلس مقدس شورای ملی بوده و خواهد بود و این مراتب نیز در جلسه خصوصی امروز مجلس شورای ملی مورد تأیید واقع گردید بنابراین طرح موضوع اختیارات و بودن آن در دستور مجلس شورای ملی که دو فوریت آنهم بتصویب رسیده منافی با اصول قانون اساسی و حق حاکمیت مجلس شورای ملی نمیباشد

بدیهی است لایحه تقدیمی دولت وقتی بصورت قانونی در خواهد آمد که پس از بحث و اظهار نظرهای مخالف و موافق بر طبق موازین آئین نامه قانونی مجلس شورای ملی و خاتمه شور و مذاکرات برای غلبی آقایان نمایندگان محترم و اگذار میگردد و بر طبق همان اصول نتیجه نهایی اهم از مثبت و منفی منوط برای قطعی مجلس شورای ملی خواهد بود و بنا بر همان موازین هم تغییر دستور مجلس شورای ملی بامسکوت گذاردن موضوع موکول و منوط بنظر شورای مجلس شورای ملی میباشد و در این زمینه مسلم است هر یک از آقایان نمایندگان محترم میتوانند در هر لحظه از حقوق قانونی خود استفاده بفرمایند تا تقاضای نظریه مجلس بشود در خاتمه چون بنظر نمیرسد که منظور مقام منبع ریاست طرح نامه ارسال و اظهار نظر مجلس شورای ملی نسبت بآن باشد موافقت خواهند فرمود که جریان کار مجلس طبق موازین قانونی ادامه یابد و تعیین تکلیف نهایی بشود

محترم رسید و حالاً جوابی که از طرف هیئت رئیسه بمقام ریاست تقدیم شده و مجدداً مرقومه ای برایشان نوشته اند هر دو برای اطلاع آقایان نمایندگان محترم قرائت خواهد شد

(نامه هیئت رئیسه مجلس شورای ملی بشرح زیر بوسیله آقای ناظر زاده قرائت شد)

مقام معظم ریاست مجلس شورای ملی مرقومه عالی خطاب بمجلس شورای ملی امروز هنگام تشکیل جلسه غلبی واصل و باستناد ماده ۲۹ آئین نامه داخلی باستحضار آقایان نمایندگان محترم رسید

البته مقام شامخ ریاست عالی مجلس شورای ملی و بالاخص شخصیت حضرت آیت الله مورد احترام و تکریم مجلس شورای ملی و قاطبه ملت ایران می باشد و عموم آقایان از تذکرات و راهنماییهای مفید آن مقام معظم که پیوسته مبتنی بر مصالح مملکت و حفظ اصول قانون اساسی بوده است کمال سپاسگزاری و تشکر را دارند

پس از قرائت مرقومه عالی در جلسه غلبی مجلس بلافاصله هیئت رئیسه تشکیل و مفاد آن مورد مذاکره قرار گرفت و اینطور اظهار نظر شد که روش مجلس شورای ملی همانطور که اشاره فرموده اند همواره باید مبتنی بر حفظ اصول قانون اساسی و مشروطیت و حق حاکمیت ملی بوده و هیچ گاه از این اصل انحرافی حاصل نشود

راجح با مر اختیارات هم مسلم است اختیار قانونگذاری از طرف مجلس شورای ملی تا کنون بطور اعم و دائم بهیچ مقامی واگذار نشده و بطوریکه سوابق امر در ادوار مختلفه قانونگذاری (از دوره دوم بعید) نشان می دهد اغلب اینگونه اختیارات

چه بکمیسیونهای پارلمانی و چه باشخاص بطور موقت داده شده تا لوازمی تنظیم و

مذاکرات بدید (دکتر شایگان - آنوقت مجلس نمیداد) عرض کنم يك واعظی بود بی صحبتهای اخلاقی می کرد مردم را اهنائی کرد این چندین بار راجع به احترام بمال بر دست درازی نکردن بمال غیر و اینکه این سرفت تلقی میشود گناه دارد چه هست به نیست صحبت کرده بود یکروز يك جالیزی که از مریدهای آقا بود دید این آقا سربك جالیزی نشسته و دارد خیارهای مردم را می کند و میخورد رفت و سلامی عرض کرد گفت آقا قربانت بروم شما بفرمودید که مال غیر نباید دست دراز کرد بدون اجازه اگر دست بزنی دزدی است حرام است شما چرا هم چو می کنید گویا اسمهای بود آن واعظ گفت که این خیار آقا که میخورم برای حرمش نیست برای خنیکش است (خنده نمایندگان) چون یکی از خواص خیار خنکی است مزاج اگر گرم شده باشد احتیاج بخوردن خیار دارد ولی با این استدلالها و آقایان فراموش نکنند که تمام این استدلالها برای اختیارات نمره کمتر کی بود فقط تمام این استدلالها که اگر رأی بدیم قانون اساسی را زیر پا گذاشته ایم مجلس را زیر پا گذاشته ایم تمام این مطالبی که عرض کردم حضور آقایان حالا اینها تمامش را باید برگردیم برای این که این اختیارات برای مخالفت با قانون اساسی نیست برای اینکه لازم دارند طبق يك سندی که ارائه اش فعلا مرسوم نیست الان آقای قنات آبادی بیجا داشتی برای بنده فرستادند که با وجود حکومت نظامی و قانون امنیت اجتماعی يك عده ای را کشته اند و آورده اند دم مجلس البته این محتاج به تذکر ایشان نیست چون این قوانین برای اجرا شدن که نیست تمام این قوانین که اظهار میکنند فقط برای این است که بگویند که بله مصلحت فقره قانون با مضاء رسیده ولی پای اجراء که میرسد متأسفانه ما هیچ چیز نمی بینیم این قانون امنیت اجتماعی که تمام اسناد حقوق حاضر در مجلس شورای ملی با آن موافق هستند یعنی آقای دکتر شایگان، آقای دکتر سجایی و آقای دکتر مظفری و همچنین قانون مطبوعات که این آقایان با آن موافق هستند مگر اینکه طبق ماده ۹۰ بیابند اینجا استفاده کنند و بگویند که موافق نیستیم.

دکتر مظفری - آقای دکتر نظام نامه بنده را موظف بسکوت کرده است و الا جوابتان را عرض می کردم و این حرفها را تصدیق نمی کنم. عرض کردم بنده راجع بقانون مطبوعات نظر خودم را عرض می کردم که

دکتر بقائی - اسمتان را بردم که یکبارم نودی بهتان بدم عرض کنم راجع این قانون امنیت اجتماعی در خارج که صحبت شد گفتند چاره چیست اگر این قانون امنیت اجتماعی نباشد مگر میشود جلوی زوده ای هارا گرفت این برای جلوگیری از آفات و با این استدلال است که بیشتر

آقایان بآن تسلیم شدند ولی بیایم عمل را به بیستم بیست سال را که نگاه کنیم می بینیم که در این چند ماهه اخیر بطور عجیبی جلوی حزب توده باز شده حالا کار نداریم که کاندید اول حزب توده در انتخابات دوره هفدهم روی رفاقت بازی روی زد و دست یاروی ائتلافات مجرمانه سیاسی آقای مهندس فریور را بعنوان مشاور اقتصادی فرستادند به آلمان غربی به این موضوع کاری نداریم این يك موضوع فردی بود ولی آقایان می دانند که حزب توده يك حزبی است که اسماً منعله است و نشریاتش هم خلاف قانون است این را همه میدانید طرز انتشار روزنامه های اینها اینطور بود که یکمده بطور مجرمانه بفروش می رسید در شهر یکمقداری هم توی پاکتها می کردند می فرستادند يك تبر هم می چسبانیدند برای غالب آقایان نمایندگان هم فرستاده اند ملاحظه فرموده اید در سابقه این قانون مطبوعات که اجراء می شود و قانون امنیت اجتماعی حالا دیگر احتیاجی به مجرمانه بودن نیست عیناً روزنامه رزم ارگان مرکزی سازمان جوانان توده ایران را منتشر میکنند این علنی است (يك شماره روزنامه رزم را که تبر خورده و مهر بستخانه داشت نشان دادند) آقایان دو تا مهر بستخانه است اینهم اسم روزنامه حالا کاری ندارم روزنامه دیگری هم هست که تا کرده اند و میگوینم که توجه نکرده اند ولی این يك روزنامه ای است که رویش نوشته است رزم ارگان مرکزی سازمان جوانان توده ایران ۲ تا تبر هم دارد استامپ هم خورده است من می خواهم بدانم اینها که می گذاشتند توی پاکت می فرستادند مریض بودند مریض که نبودند که برای پاکت و تبر خرج بیشتری بکنند حالا در سابقه قانون امنیت اجتماعی که توی کردیم در مجلس میگویند که آقایان قانون برای مبارزه با توده ایهاست این نتیجه مبارزه با توده ایهاست این روزنامه هست هر کدام از آقایان بخواهند ببینند اینجا حاضر است و آنوقت با این طرز زنده و تحریرك آمیزی که این عمل شده اختیارات چهار روز ازش باقی مانده بود در این چهار روز فرصت باقی بود که زمینه فراهم بود صحبت بشود استدلال بشود يك فرمولی تهیه بشود که کار مجلس را اینچنین درین بست قرار ندهند ولی فردای همانروز رأی اعتماد می بایستی بیایند و این اختیارات را بخواهند مگر صحبت سلب اختیارات بود؟ چهار روز باقی مانده بود آنهم با این ترتیب خواستن و بدمم با این فشار و این تهدید که رأی به اختیارات یعنی رأی اعتماد من خیلی متأثرم از این مطالبی که اینجا عرض می کنم ولی آقایان حکومت فردی همیشه همینطور شروع شده در تاریخ آمده يك خدماتی کرده تمام ملت متوجه او شده اند و در يك موقعی که میدانند اگر برود کارها خراب میشود نتیجه که بدست ملت آمده از دستش می رود در همان موقع می

گوید آفاننده دیگر مرخص میشوم یا این اختیارات را بدهید یا بنده مرخص میشوم شما يك مورد حکومت فردی نمی توانید پیدا کنید که غیر از این باشد یکی از کسانی که بزرگترین خدمات را به این مملکت کرد نادرشاه بود موقعی قیام کرد که مملکت در معرض تاخت و تاز افغانها بود يك قسمت از مملکت را روسها برده بودند يك قسمت را ترکها برده بودند بقیه مملکت هم هرج و مرج بود این شخص قیام کرد با يك اراده فوق العاده و يك روح وطن پرستی زیاد و يك فداکاری بی نظیر مملکت را آرام کرد و تمام بیگانگان را بیرون کرد و سرحدات مملکت را با آنچه که پیش از هجوم افغانها بود رسانید بعد یکدعوتی کرد در دست مغان از تمام رجال مملکت و سران قوم و گفت بیایین اختیارات بدهید یا من میروم خوب اینها دیدند که رفتن نادر دو باره برگشتن اوضاع است بحال سابق و علاوه نادر خدمت کرده بود همه بهش علاقمند بودند برای اینکه همانند خودم است ادامه بدهد اختیارات را دادند و بعدش را آقایان در تاریخ مطالعه فرمایند این يك موضوعی است که بنده هر کس میرسد مگر آن کسانی که نمیخواهند که بدنه شان برسد کسانی که در خط اول مبارزه بودند کسانی که تمام آن افتخاراتیکه دیگران بخودشان می بندند مال آنهاست موضوع فقط در این مجلس اول کسی که صحبتش را کرد عدل عزیزم آن مهندس رضوی بود که در آن جلسه اول نخواستم صحبتی بکنم جلسه دوم موفق نشدم که تشکر کنم از ایشان از رویه کمالی بطرفیکه در جریان مذاکرات مجلس گرفتند و باصطلاح تضییق خلاف آئین نامه برای بنده قائل نشدند بعد از آن آقای مکی و عاشری زاده و بنده بودیم در مجلس با نازدهم که آقای مکی آن نطق تاریخی را ایراد کردند خوب برای اختیارات دفعه اول بنده مرتکب اشتباه شدم در همانوقت هم آقای مکی چون موافق نبود رأی نداد ولی مخالفت هم نکرد به امید اینکه يك چیزی از توش در بیاید ولی حالا وقتیکه لایحه اختیارات میاید به مجلس مکی نماینده اول تهران اینقدر متأثر میشود که استعفا می دهد و بدمم مصاحبه ای که ایشان در روزنامه ها کردند آقایان ملاحظه فرمودند صحبت از هیتلر کردند چون هیتلر هم بملت آلمان خیلی خدمت کرد هیتلر هم بارزیم پارلمانی روی کار آمدن تاریخچه اش هم اتفاقاً تاریخچه خیلی جالبی الان در روزنامه باختر امروز چاپ میشود که توصیه میکنم آقایان بیکه بخوانند این مطالبه بفرمایند ولی همین هیتلر که آن خدمات را بملت آلمان کرده همین هیتلر که در حسین نیت و وطن پرستی و خدمتگداریش نسبت با آلمان هیچ کس از دوست و دشمن کوچکترین تردیدی نداشته و ندارد هیچ کس را شایسته پیدا نمیکند که بگوید هیتلر وطن پرست نبود یا میخواست

با آلمان خیانت کند ولی وقتیکه اختیارات را گرفت روی همان جریمه ای که همیشه واقع میشود یعنی يك عده ای می آیند دوره می کنند از این اختیارات بنفع خودشان استفاده میکنند نتیجه این شد که بزرگترین بدبختی ها نه تنها برای آلمان بلکه برای دنیا فراهم شد در صورتیکه مسلماً هیتلر چنین خیالی نداشت و این هم که یکی از آقایان فرموده بودند که مقایسه با هیتلر قیاس مع الفارق است چون او خیال جهان گشائی داشت این استدلال به جوجه صحیح نیست هیتلر از روزی که سر کار آمد به هیچ وجه صحبت جهانگشائی نبود صحبت این بود که قاجارین را محکم بچسبند آلمان موجود و موجودیت آلمان را حفظ کنند بعد این خیالات پیدا میشود و این خیالات را اشخاصی که دوروبر هستند و اشخاصیکه مانع می شوند از اینکه حقایق بآن شخص صاحب اختیار عرضه شود انکار میکنند و کم کم ذهنش را تغییر می دهند يك نمونه ای در اینجا بنده خدمت آقایان معترم عرض میکنم اینجا کرازا راجع با اشخاص صحبت شده و بسیاری از دوستان بنده فرمودند که آقا تو اینقدر صحبت اشخاص را ممکن روی کلیات صحبت کن ولی بنده صحبت روی کلیات را زیاد مفید نمی دانم و همینطور که عرض کردم برای اینکه اگر هم صحبتی راجع با اشخاص میکنم نه از لحاظ حساب شخصی یا غرض یا کدورت است برای اینکه اینها مواردی هستند که کلیات در آن موارد صادق است بنده يك دفعه دیگر حضور آقایان عرض کرده ام موقعیکه بخوزستان رفتم از ساعتی که وارد استان زرخیخوزستان شدم تا وقتیکه برگشتم هر کسکه با من تماس گرفت اعم از کارگران و کارمندان شرکت نفت پیشه و ران، تجار، کشاورزان هر کس که بنا بنده تماس گرفت اینها راجع بیخ شش نفر اظهار تفریب دیدنی میکردند که این حقیقه بصورت يك فریاد می در آمده بود بنده این حقایق را در آبادان بهیئت مدیره شرکت عرض کردم و در تهران هم بدوستانم عرض کردم جریانش را گفتم دیگر تکرار نمی کنم خلاصه اینکه از میان هفتاد هزار کارمند و کارگر شرکت نفت راجع بیخ شش نفر اینها بدین هستند چه اصراری هست که ما بیاییم محض دوستی و رفاقت حتماً بخواهیم همین ها را تحویل کنیم اگر بنده مخالفت کردم و اول بطور خصوصی چندین دفعه تذکر دادم و بعد هم در روزنامه نوشتم بدمم در مجلس گفته شده این به از نظر اینست که نظر شخصی در کار باشد چون در روز با یکی از دوستانم صحبت می کردم گفت آقا اینکه نوراجع بد کتر فلاح گشتی آقایان می گویند که يك بودستگی هست که يك عده مخالف و کتر فلاح هستند و یکمده موافق مخالفین کتر فلاح کسانی که می خواهند جای کتر فلاح را بگیرند

این شهرتها را میدهند بنده بایشان عرض کردم آقا از روزی که ما شروع بمخالفت کردیم وتوی روزنامه ها نوشتیم هنوز نه این هیئت مدیره معین شده بود و نه کسی داوطلب جای دکتر فلاح بود و نه معلوم بود که چه خواهد شد و تا این ساعت هم که بنده اینجا حضور آقایان شرفیاب هستیم يك دفعه درمعرض دکتر فلاح را ندیده ام نه قوم وخویشی دارم نه با دوستان من کدورتی دارد و نه بادشمنان من بستگی دارد هیچ چیز نمی دانم ولی يك چیز میدانم که این شخص جاسوس انگلیس ها بوده است آقایانی که میگفتند مدرک من يك مدارکی آورده ام چون ما يك سوابق خدمتی داریم روشن کردن ماهیت اداره اطلاعات وانتشارات شرکت نفت بوسیله بنده و دوستان بنده شد و بنا بتقاضای بنده بود که این اداره را منحل گردانند جمع آوری اسنادی که انگلیس ها يك قسمت زیادی را از بین بردند و آن قسمتی که ماند وما توانستیم جمع کنیم باز توسط سازمان نظارت ملی انجام گرفت که يك عده از دوستان بنده بودند قضیه بانك شاهي باز بیستنهاده ما بود حالا کاری باینها نداریم عرض کنم در این اداره اطلاعات وانتشارات شرکت نفت که ظاهرش يك اداره تبلیغاتی برای امور تجارتي بود ولی باطنش مرکز جاسوسی انگلستان در ایران بود پزونده های بسیار زیادی وجود دارد وقتی در هیئت دولت آنوقتی که برای اجرای خلع ید تصمیم گرفته شد این اداره را منحل کردند بوسیله چند نفر از کارگران و یکی دو نفر از کارمندان شریف آن اداره ما اطلاع پیدا کردیم که اینها دارند اسنادی را که در در آنجا هست از بین میبرند و خارج میکنند فوری اقدام کردیم این اداره مهر و موم شد از طرف دادگستری و بعد بطوریکه میدانید هیئتی مأمور رسیدگی باین اسناد شد بعداً هم اطلاع پیدا کردیم که این اداره منحل را بطور محرمانه در خانه سدان تشکیل داده اند و دارند کار میکنند آنجا را هم رفتیم تصرف کردیم البته طبق موازین قانونی حالا بخش زیاد است توی این اسنادی که بدست آمده چیز های بسیار جالبی هست خوب این شرکت نفت چندین هزار کارمند داشت ولی از این چندین هزار نفر کارمند يك عده معدودی هستند که اسمشان توی این اداره اطلاعات وتوی اینکارها هست بعلوی اداره اطلاعات همانطور که آقایان ملاحظه فرموده اند يك اداره وسیع دیگری بود باسم اداره کل استخدام شرکت و این اداره استخدام رئیسش همین آقای دکتر فلاح بود حالا این اسنادی را که بنده چندتا را اینجا میخوانم آقایان ببینند اینها چه ربطی بکار کارگزینی دارد و چه ربطی بکار استخدام دارد در هر دوره شانزدهم یکی از نمایندگان مجلس در اینجا يك نطقی

کرده بود این نامه ای که نوشته شده راجع بنطق ایشان است که بنده تمامش را نمیخوانم فقط يك جمله اش را که مربوط با آقای دکتر فلاح است میخوانم این نامه ای است که مستر کتی تینک رئیس آن اداره اطلاعات بمستر فیلیپ که یکی از پادوهایشان بود در همان جریان کار نفت مینویسد «فیلیپ عزیزم راجع بنطق فلانی همان نماینده آيا شما با فلاح صحبت کرده اید که یاره ای از اشتباهاتش را تصحیح کند با وجودیکه شما عقیده دارید که این موضوع را نباید زیاد جدی گرفت ولی نطق مشارالیه تاثیر بسیار بدی در اینجا بخشیده و من احساس میکنم نفع او خواهد بود که کاری راجع بآن بکنند من تصور میکنم فلاح باید بر اساس رفاقت قدیمی باو اطلاع دهد که اداره ما برای تهیه اطلاعات آماده میباشد» (امیر افشار - این نماینده کیست؟) یکی از نمایندگان دوره ۱۶ یکی دیگر راجع بنامه شماره ۱۴۱-FNI شما رضا فلاح و اینجانب مذاکرات زیادی با او نمودیم هم چنین این مطلب را مکرر با جیکاک مورد بحث قرار دادیم مابین مسئله را کامل مورد مطالعه قرار داده و متفقاً باین نتیجه رسیدیم در حالیکه میتوانیم اجازه دهیم باور مبلغی برای دعوت آقاخرج نماید ولی راجع بمسئله منزل دادن باو نمیتوانیم کمکی بنمائیم اعتراض اساسی اینجانب که جیکاک و رضا فلاح نیز در آن سهم میباشد گمان نمیکنم جیکاک احتیاج بمعرفی داشته باشد اینست که باور اشکار ندارد یا اگر داشته باشد ضعیف است رضا فلاح و اینجانب هر دو قویاً طرفدار حداد هستیم اینجا يك اسم جدیدی پیدا شد يك نکته جدیدی پیدا بنده آمد آن موضوع آقای حداد است حداد همان کسی است که مترجم آن مستشار آمریکائی ژاندارمری شوار تسکف بود بعد از رفتن آنها چون انگلیسی خیلی خوب میدانست يك دفعه بايك حقوق بسیار زیادی از طرف شرکت نفت استخدام شد و معاونت همین اداره اطلاعات وانتشارات شرکت نفت رسید کار آن اداره را هم احتیاجی ندارم تکرار کنم که چه بود، بعد نطق ملی شد، انگلیس ها را اخراج کردیم عمال بیگانگان دستشان را کوتاه کردیم این آقای حداد تمام تخصصش این است که مترجم خوبی است نه مهندس است و نه يك اطلاعاتی دارد که سایرین نداشته باشند فقط انگلیسی میدانند بنده سؤال میکنم چه چیز ایجاب میکرد که آقای فلاح را با اصرار از هیئت مدیره شرکت ملی نفت بخواهد و این آقای حداد را منتقلش کند با ابدان این برای این است آقایان که آن دستگامیکه آنجا کار میکنند دوباره مورد اعتماد انگلیسها بشود این آقای دکتر فلاح آنروزی که آقای دکتر مصدق استعفا دادند و جریان آمدن قوام ایجاد شد در آن موقع طبق اطلاعاتیکه ما داریم از هر نوع ابراز احساسات کارگران

جلو گیری میکردند حالا همین آقای دکتر فلاح جزء کسانی است که کمک با اعتصاب می کند الان اعتصاب آبادان را آقای دکتر فلاح کمک میکنند بهش همین موضوع کافی است که مراراجع باختیارات باین ترتیب مشکوک کند اختیار اینکه دکتر فلاح برایش فعالیت بکنند مرا مشکوک میکنند بد کتر مصدق رأی اعتماد داده ام باز هم خواهم داد ولی سوءظن دارم که اطرافیان دکتر مصدق از این اختیارات بضرر مملکت استفاده نکنند آخر دکتر فلاح چه مناسبت این کارها را میکند اگر طرفدار جبهه ملی ونهضت ملی ود کتر مصدق بود چرا آن موقعی که قوام آمد جلوی احساسات مردم را گرفت و حالا چرا اینکار را میکند و با وجود قانون امنیت اجتماعی اعلامیه هم میدهند برای

فایب رئیس - آقای وزیر کشور
توجه فرمایند همانطور که رئیس بازرسی مجلس بشما اطلاع داده اند وضع جلوی بهارستان خیلی نامطلوب و شلوغ است بنابراین بوظیفه قانونی خودتان عمل کنید هر گونه احاطه ای نسبت بمجلس شورای ملی بشود مسئولیت آن بمعهده دولت خواهد بود.
آقای دکتر بقائی جنابعالی یک ربع ساعت دیگر وقت دارید.

دکتر بقائی - چون بنده خسته شده ام خواهش میکنم ده دقیقه تنفس بدهید

نایب رئیس - چون آقای دکتر بقائی ابراز خستگی میکنند خوبست چند دقیقه تنفس بدهیم (دکتر شایگان - چه تنفسی اجازه بدهید کار مملکت تمام بشود) آقای دکتر بقائی ممکن است همینجا دوسه دقیقه استراحت فرمایند.

دکتر بقائی - عرض کنم در چند ماه پیش جریاناتی در حزب زحمتکشان ملت ایران پیدا شد که منجر باستعفای بنده از آن حزب گردید بعد در مقابل تقاضای اکثریت افراد حزب مجبور شدم بر گردم و چند نفر را اخراج بکنیم این جریان يك سابقه و يك رشته های متعددی داشت بنده در آن موقع و هنوز هم صلاح مملکت نمی دانم که پرده از روی تمام جریاناتی که آنجا بود بردارم ولی فقط يك نکته ای را در اینجا می خواهم بعرض آقایان نمایندگان برسانم البته گمان میکنم برای کسانی که اهل نظر باشند هیچ جای تأمل نباشد که این جریان چه جو پیدا شد و چه دستهایی باین جریان کمک میکرد فقط این يك نکته هست که روزنامه ای که برخلاف موازین قانونی اسم ما را غصب کرده و دادگستری اصلاح شده هم کوچکترین توجهی بشکایت ما در این موضوع نکرده است چون آن روزنامه خودش را پشتیبان جناب آقای دکتر مصدق قلمداد میکند و ضمناً همان عملی را که بعضی از آقایان در مجلس انجام می دهند

آنجا هم در همان روزنامه انجام می دهند عمل اینست که میگویند دکتر بقائی مخالف با دولت است و همیشه سعی کرده اند انتقادات و ایرادات ما را بعنوان مخالفین دولت جلوه بدهند اگر آقایان بخاطر این باشند چند روز پیش اینجا با آقای مکر شوخی کردم ایشان يك بیاناتی پشت تریبون کرده بودند بایشان عرض کردم که مواظب ماده ۲ قانون امنیت اجتماعی باشید یکی از آقایان نمایندگان محترم بنده تریبون کردند که آقا این حرفها چیست شما بروید دولت را استیضاح کنید گفتم نه آقا دولت را استیضاح نمیکنم شما بفرمایید قانون امنیت اجتماعی دفاع کنید در هر حال تمام این جریانات برای این بود که ما را اولاد بمخالفت با دولت بکنند ما تابع ... (در این موقع جلسه از اکثریت افتاد و پس از آن لحظه مجدداً اکثریت حاصل شد) حالا در این روزنامه ای که باسم ارگان حزب ما در خلاف قانون منتشر میشود و پشتیبانی دارد از آقای دکتر مصدق میکند يك جمله ای دارد که فقط این جمله را میخوانم گمان نمیکنم احتیاجی باینکه بگویم این روزنامه از کی الهام میگردد و از کجا تقویت میشود بان این نتیجه ای است که از يك مقاله طولانی گرفته شده شما میخواهید دکتر مصدق را بمشروطیتی که پرورده و زائیده سفارن عظمی است با قوانین ومقرراتی که در سلسله کمیانی سابق و بدست نوکران آن وقت شده است و با میستم پارلمانی که در هیئت کشوری جز در مستعمرات انگلیس وجود ندارد عقل انقلابی بکنند مسئله نفت را حل کنند الی آخر) این يك زمزمه ای است که فعلاً در این روزنامه شروع شده که مشروطیت که مولود ستار انگلیس هست قوانینیکه قانون اساسی هم جزو اینهاست با اینها نمی شود کار کرد برای اینکه آقای دکتر مصدق اصلاحات بکنند باید قوانین را زیر پا بگذارد بیاناتی که در ابتدای جلسه راجع با احترام قانون و راجع بمخالفت با اختیارات باستناد فرمایشات شخص آقای دکتر مصدق عرض کردم دوباره یاد آوری میکنم و از آقایان خواهش میکنم توجه فرمایند که اختیارات باینصورت بهیچوجه من الوجوه بصلاح مملکت نیست البته ما چون نمیخواهیم منفی بافی بکنیم و برای اینکه بهانه ای بدست ندهیم از اطاله کلام خودداری میکنم فقط عرض میکنم برای اختیارات ما يك پیشنهاد مثبت هم داریم ما همه میخواهیم که آقای دکتر مصدق کار را تمام بکنند برای اینکه کار را تمام بکنند هیچ لزومی ندارد که اختیارات باینصورت داده شود برای این نظر ما يك پیشنهادی داریم اینست که ما به آقای دکتر مصدق راجع بنفت اختیار بدهیم راجع بامور مالی که ممکن است لازم باشد تصمیم های سریعی گرفته شود گرچه همچو امین بنده ندارم ولی ممکن است لازم باشد

کمیسیون برای آن مدت تعیین میکنیم اگر یک
 یکمسیون نتوانست در ظرف ده روز از
 تاریخ دریافت یک لایحه قانونی وظیفه اش را
 انجام بدهد و جواب رد یا قبول نسبت بان
 لایحه بدهد در آن صورت شخص آقای
 دکتر مصدق اجازه داشته باشند که آن قانون
 را امضاء بکند و مورد اجرا بگذارند

نایب رئیس - آقای دکتر بقائی ۳
 دقیقه دیگر از وقت شما باقی مانده.

دکتر بقائی - الان تمام میکنم چون
 ممکن است که بخواهند اینطور وانمود کنند
 که ما قصدمان از صحبت کردن اطلاع کلام
 هست برای اینکه کارشکنی نکنیم بنده
 بیش از این عرض نمیکنم حضور آقایان و
 خواهش میکنم باین نکته توجه بکنند چون
 مخصوصاً الان یک موقعیت حساسی است
 که لازم است آقایان باین نکات توجه بکنند
 اولاً این پیشنهاد که ما الان اینجا مطرح
 کردیم ساخته و پرداخته امروز و شب نیست
 مدتهاست که ما این نظر را داشته ایم و راجع
 باین نظر مقالاتی نوشته شده و مخصوصاً مقاله ای
 آقای زهری و خود من نوشته ایم (زهری -
 در جلسه فرا کسیون هم گفته شده) و ایشان
 در جلسه فرا کسیون بنمایندگی از طرف حزب
 این مطلب را خدمت آقای دکتر مصدق بیان
 کردند و اصولاً هم راجع بموضوع فقط بنده
 در شهر بورما در موقعی که در بیمارستان
 بودم یک مقاله ای نوشتم که بعد از رأی داد
 گاه لایحه موضوع فقط از لحاظ سیاسی تمام
 است این را باید بگذاریم جزء امورات قضایی
 و برویم دنبال کارهای دیگر تا اینکه بتوانیم
 یک کاری بکنیم این بدون اینکه نتیجه برسد
 دائماًه را مشغول کرده است و مدت ها هم
 بهمین ترتیب مشغول خواهد کرد و آنوقت
 این حرفه ای هم شده است خدا بامرزد لوسی
 غلامحسین را آقایان محترم شاید بعضی ها
 دیده باشند یک مرد شریفی بود که با سر گرم
 کردن مردم امرار معاش میکرد و یک حقه بازی
 های خیلی خوبی هم میکرد داخل مردم کوچک
 بودم این میدان سرچشمه باینصورت امروز
 نبود آنجا معرکه میگرفت یک چشمه های
 بسیار خوبی نشان میداد بعد یک موقعی که می
 شد که با اصطلاح موقع چراغ اله میگفتند
 موقعی که میبایستی پول جمع
 کند این قبلاً یک مقدمه چینی میکرد می
 گفت آقایان درست توجه کنید من میخواهم
 اسم خدا را بیاورم اسم محمد را بیاورم اسم
 علی را (بیاورم از این اسم ها هر که حرامزاده
 است هر که ناپاک است هر که فلان است
 در میرود خوب وقتی یک چنین موضوعی را
 مردم می شنیدند جمع تر میشدند آنوقت این
 موضوع را کاملاً اخذ کنند میکرد که کسی
 نتواند در برود بعد وسط یکی از بازی های
 بازی را متوقف میکرد و شروع بجمع آوری
 پول میکرد البته اشخاص مجبور بودند بایستند
 و حشش را بدهند البته حشش را میگرفت چیزی
 هم بزور میگرفت یکی از آن چشمه های که بازی

میکرد یک اسباب برنجی داشت یک خورده
 بی شباقت باین میگرفتن نبود یک قدری بزرگ
 بود بهش میگفتند شامورتی این تویش یک
 مقداری آب بود البته این اسباب روی یک
 خاصیت فیزیکی ساخته شده بود این یک چوب
 میزد میگفت برای مرد آب بریز از این اسباب
 از یک گوشه اش باندازه یک استکان آب بیرون
 می آمد یک چوب دیگر میزد میگفت برای
 نامرد بریز آب بیرون نمی آمد بعد میگفت برای
 این آقا بریز نصف استکان آب بیرون می آمد
 البته برای اینکه چراغ اله بیشتری بگیرد
 بعد وسط اینکار قطع میکرد و آن مقدمه اش
 را هم می چید و شروع بجمع آوری چراغ اله میکرد
 حالا قضیه نفت ماعیناً همین قضیه شده هر چه
 خاک مرحوم غلامحسین است عمر همه آقایان
 طویل باشد توی روزنامه بخوانیم که ۲۴
 ساعت تمام میشود و خبری نمیشود بعد آسو
 شتید برس خبری مینویسد که بله گویا دولت
 امریکا میخواهد صد میلیون دلار بدهد فوری
 مصاحبه می کنند و یکی میگوید این صد میلیون
 را در صورتیکه باین شرایط بدهند حاضریم
 بپذیریم یکی دیگر میگوید باید ما این صد
 میلیون را نمی پذیریم واله و بله بعد از یک
 هفته معلوم میشود که اصلاً موضوع ۱۰۰
 میلیون از بیخ دروغ بوده است یک
 روز مینویسند که موضوع فقط تمام شده قرار
 دادش هم حاضر شده است و مطالعه آخری را
 دارند میکنند یک دور روزی هم راجع باین قلم
 فرسائی میشود بعد هم باز سکوت مینمایند از
 این لحاظ اینکار شده درست حکایت آن
 شامورتی از یک لحاظ دیگر هم هر کس که
 بخواهد توهین باو بکند یک کلمه حرف بزند
 میگوشند آقا من میخواهم اسم پیغمبر و خدا
 را بیاورم هر که برود ناپاک است هر کس هم
 بخواهد یک ذره انتقاد کند میگوشند موضوع
 نفت است هیچ چیز نگویید ولی تمام اینها هیچ
 کدام دلیل برای سلب اختیار از مجلس و دادن
 اختیارات نخواهد شد بنده با عرض تشکر از
 حوصله ای که آقایان بخرج داده و عرایض
 بنده را استماع فرمودند و اجازه دادند که
 بیش از مقدار مقرر صحبت بکنم با عرض
 تشکر از این موضوع با وجود اینکه مطالب
 گفتمی زیاد است ولی نمی خواهم باین وضعی
 که وانمود کرده اند که مجلس می خواهد
 کارشکنی کند در اینکار و این مطلب بطول
 بینجامد و این سبب یک نطق رادیوئی دیگر و
 آشوب شدن مملکت بشود بنده با عرض خودم
 خاتمه میدهم و یک عرضی را که در ابتدای
 صحبت حضور آقایان عرض کردم تکرار می
 کنم و آن این است که خواهش میکنم موقعی
 که میخواهند باین لایحه اختیارات رأی بدهند
 بهین صورت خواستند رأی بگیرند میدانم
 همه رأی سفید خواهد داد در این تردیدی نیست
 (دکتر شایگان - انشاء الله) در آن موقع وجدان
 خودتان را حکم قرار بدهید که اگر رأی
 مخفی بود بهین ترتیب رأی میدادید یا خیر؟
 بنده ده دقیقه تنفس پیشنهاد میکنم

نایب رئیس - آقای دکتر بقائی موافقت
 با ده دقیقه تنفس بسته برای مجلس است
دکتر بقائی - چون رأی نمیگیرید
 بنده پیشنهاد را دارم بنویسم
نایب رئیس - خوب بنویسید (پیشنهاد
 را تقدیم نمودند) پیشنهاد آقای دکتر بقائی
 قرائت میشود
 (شرح زیر قرائت شد)
 (پیشنهاد می کند ده دقیقه تنفس
 داده شود)
نایب رئیس - آقایان که در باره
 ده دقیقه تنفس موافقت دارند قیام کنند (عدم
 کمی برخاستند) تصویب نشد. آقای دکتر
 شایگان
دکتر شایگان - بنده ابتدا از جناب
 آقای معتد دماوندی که وقت خود را
 اطفای فرموده دادند یعنی حق تقدیر صحبت را
 بینه دادند تشکر میکنم در زمان قدیم مرسوم
 بوده است که اشخاصی که حق خطابه را بادی می
 دادند اول از آن شخص که آمده بود برای
 تحصیل فن خطابه میخواستند که قسم بخورد
 که از این فن بر خلاف حق استفاده نکند
 بنده این قسم را نخوردم ولی از خدا می خواهم
 و مسئله دارم که نگذاردم در این مورد
 و در این موقع که مملکت در وضع خاصی واقع
 شده حرفی برخلاف حقیقت بعرض نمایندگان
 محترم مجلس شورای ملی برسانم بیاناتی که
 امروز رفیق محترم سابق بنده جناب آقای دکتر
 بقائی فرمودند از آنجائی که غالباً بلکه تماماً
 حرف هائی بود که در آن روز پیش زدند همچو
 بنظر میرسد که دیگر مطالبشان تمام شده و چه به
 تریک خورده یک خورده و اگر مجلس باز هم نظر
 می داد که ایشان صحبت کنند گمان میکنم که
 مطلبی نداشتند الحمد لله این قسمت از مشروطیت
 را تصدیق میکنند که مجلس شورای ملی هر قدر
 وقت خواستند بایشان داد که بیانات فصیح
 و بلیغ و رسای خود ایراداتشان را اظهار کنند
 این بنده ضعیف آنچه در قوه داشت اگر
 آقایان محترم نمیدانند خدا میداند بفعل آورد
 که اختلافی پیدا نشود و مخصوصاً وضعی پیش
 نیاید که بنده مجبور بشوم بچهار روی رفقای
 قدیم خود بزنم ولی تقدیر الهی غیر
 از این بود و نشد و الان با کمال تأسف و با کمال
 تأثر بایستی عرایضی بکنم بنده میکنم غالبش
 متوجه رفیق قدیم بنده باشد در اینجا یک
 حدیثی از احادیث علویه یعنی منسوب بحضرت
 علی علیه السلام بخاطر آمدن آن این است که الحق
 ماترک لی من صدیق یعنی حق و حقیقونی و بیان
 حقیقت دیگر برای من دوستی بجا نگذاشت بنده
 غالباً در این معظور افتاده ام که حق را بگیرم
 یا رعایت دوست را بکنم و چون نمی توانم از حق
 صرف نظر کنم دوستان متفرق میشوند بنده بسیار
 مایل بودم که همان روز که جناب آقای
 دکتر بقائی این جا صحبت میکردند بنده
 هم فرصت رسیده بود و چند کلمه ای
 بیان میکردم و مطلب خاتمه میافت وقت
 شد دل را باین خوش کردم که خوب فرصتی هست

کهن بتوانم بروم يك چیز ساده مختصری تهیه کنم و بیایم اینجا عرض کنم بدبختانه اینکار هم میسر نشد چون برای مختصر گفتن و مختصر نوشتن بیشتر وقت لازم است تا برای مفصل گفتن و مفصل نوشتن گفتند کسی مطلبی را بیک منشی داد گفت آقا خواهش میکنم این را برای من درست ادا کنید و بنویسید و بیاورید رفت و برگشت و بسیار مفصل مطلب را نوشته بود آن شخص سفارش دهنده ایراد کرد که بابا این چیست که باین تفصیل نوشته ای گفت من مفصل نوشتم برای خاطر اینکه فرصت نداشتم مختصر بنویسم این مطلب مطلب بسیار صحیحی است که مختصر گفتن و مختصر نوشتن بیشتر وقت لازم دارد تا مفصل گفتن و مفصل نوشتن برای من بدبختانه مثل آن دوست و رفیق پیش من که الان در مقابل او ایستاده ام گویا این وقت نبوده که این مطالب را ساده کنیم بنده از پنجشنبه که از خدمت آقایان مرخص شدم تا ساعت ۳ بعد از ظهر شنبه بقول آقای دکتر بقائی مشغول همان شوقی ها بودیم یعنی مشغول همان کار نفت عصرش هم که در فرا کسیون بودیم امروز هم که می دانید چطور گذشته است خلاصه اینست که بنده هم بدبختانه فرصت نکردم که مطالبم را تنظیم کنم و ساده و مختصر عرض کنم قسمت فراوانی از بیانات ایشان راجع بسوابق خدمت خود ایشان بود اینها توضیح واضحات بود منگرمی نداشتم آنجا که عیان است چه حاجت بیان است البته ایشان سوابقی دارند و بهمین دلیل است که دوستان ایشان میل نداشتند در این مورد حرفی برخلاف مصلحت بزنند اگر این سوابق را نداشتند که اهمیتی نداشت برای اینکه دوستان ایشان که از عیان دارند که ایشان سوابق خدمت در درجه اول دارند تمنی داشتند که انحراف (بنظر ما البته) والا خود ایشان که خودشان را در صراط مستقیم می دانند و امیدوارم که در صراط مستقیم باشند) حاصل نشود اما در این قسمت هم بیک قدری اغراق فرمودند یعنی آنچه راجع بخودشان گفتند صحیح است خدمات ایشان هیچ قابل تردید و انکار نیست چنانچه خواستند برسانند که دیگران جواب بودند و خدمتی نکردند این حقیقت نداشت بدلیل اینکه از اول این نهضت ملت ایران این عده ای که الان هستند همه بودند هم در این نهضت و هم در نفت همه اینها چه آنهاست که در کمسیون بودند چه آن هائی که در کمسیون نبودند چه اشخاصی که ما بنده مجلس بودند و چه نبودند همه همت کردند (امامی امری - همه ملت کرد) همه نمایندگان معتره همه کس با انکار کذب کرده است و دلیل کرده است انحصار به یکس

ندارد قبل از نهضت هم نه بنده نه دکتر - سنجانی هیچکدام بقال و مقال نبودیم البته بقال هم محترم است جایش بالای سرماست غرض این است که ما هم مشغول کار خودمان بودیم حالا اگر در دوره ۱۴ یا ۱۵ بنده یادوستانم در مجلس نبودیم چه بکنیم اگر ما وسایل فراهم نکرده بودیم و بحکومت وقت نزدیک نشده بودیم و ما را بمجلس نیاورده اند خوب ما چه گناهی کرده ایم ما در سنگر خودمان بودیم حالا آن هائی که میخواهند بنده حقیر را بشناسند باید بدانند که در آن سنگری که بودم چه میکردم ما هم در آن سنگری که بودیم همین کار را میکردیم که آقایان میکردند ما هم در همان سنگر کوچکی که داشتیم و همچنین پشت آن منبری که ما را راه میدادند که میز مدرسه و میز دادگستری بود ما هم برای آزادی برای استقلال مملکت برای مخالفت با احزاب صحبت میکردیم اکثر اینها هم اسنادش هست پس امثال بنده هم مشغول همین کارها بودیم آنقدر که میتوانستیم و ما اجازه میدادند صحبت میکردیم نفس ها هم در سینه حبس نشده بود برای اینکه در بجا وجه اقتدار اشخاص متوفی که دیگر اسم نمیبرم حرفم را زدم حرفم را برای مردم زده ام انتقاد کرده ام نظرم را گفته ام اظهار وطن پرستی و ملت دوستی کرده ام حالا اگر نیستیم خدا میداند اینک برگردم باصل مطلب بنده ابتدا سعی میکنم که بعضی اشتباهات و اظهاراتی که ایشان فرمودند در باب آنها مطالبی عرض کنم بعد بمطالب دیگر راجع باختیارات میگردم اینجا غالباً برای اینکه توفیق پیدا کنند در پیشرفت دادن نظریه خودشان صریحاً یا ضمناً کمتر مصدق با مثال رزم آرا یا غیر ذلک یا بهتر تشبیه میکنند گفتن آسان است ولی این گفتن باید با دلیل باشد و از همه مهمتر انسان باید حرفی را بزند که مردم آنرا قبول کنند والا حرف واهی زدن بسیار آسان است قیاس هم خیلی فریبنده است قیاس امری نیست که اسمش را استدلال بگذارند البته قیاس منطقی استدلال است ولی قیاس کلمه مترادف با تشبیه است بر آن قیاس هیچگونه اعتمادی نیست آقایانی که اهل منطق هستند و همه اهل منطق هستند میدانند که قیاس از چیزهای فریبنده است نه از دلایل همه مسلمین و همه شیعه بحث حضرت صادق علیه السلام و جواب آن حضرت را بابو حنیفه در نظر دارند ابوحنیفه خیلی قیاس میکرد یعنی اصلاً بحدیث عقیده نداشت از تمام این اجادید که بالغ بر چند هزار هست هفده حدیث را قبول داشت بقیه را قیاس میپرداخت حضرت صادق این جواب را برای او نوشت که: لا تقس ان اول من قاس الشيطان حيث قال خلقتني من نار و خلقته من طين تمام ادبیات فارسی تحت تأثیر این کلام معجز بیان واقع شده است چنانکه ملای روم بزرگترین فیلسوف شرق یا اگر

از بنده بپرسید دنیا همین مطلب را در حکایت طوطی بیان کرده است آن طوطی بیچاره که سرش مثل سر من بود آن طوطی روغن ها را ریخت صاحب دکان او فانش تلخ شد زدی سر طوطی و سر این طوطی بی موشد روزی گلی از آنجا عبور میکرد آن طوطی گفت از چه ای گل با کلان آمیختی تو مگر از شیشه روغن ریختی طوطی بیچاره هم خیال میکرد که آن آقا هم که سرش مثل سر او شده است روغن ریخته است از قیاسش خنده آمد خلق را کاوچو خود پنداشت صاحب دکان را قیاس فریبنده است استدلال غیر از قیاس است اما دیکتاتورها اعتقائی باینکه راه قانونی بجای کار خود پیدا کنند ندارند دیکتاتور کسی است که فقط بزور خودش متکی است و اصلاً و ابداً باین صورت های قانونی توجه ندارد دیکتاتور را منتش باید تشخیص بدهد ملت باید ببیند آن کسی که میخواهند اختیار بدست او بدهند آن کسی است که میخواهد از این اختیاراتش بعنوان دیکتاتور استفاده کند یا این است که حوائج وقت او را میجویر کرده است که برای انجام خدمت بآن اختیارات متوسل بشود این تشبیهات و اینطور صحبت کردن ها فقط برای مجادله خوب است ولی در واقع اقتضای کینه نیست در این اقداماتی که دیکتاتورها میکنند اینها غالباً متوسل میشوند بصور قانونی قدرت را در دست بگیرند و کاری باین قضایا ندارند اینجامه کور در مرکز ایشان اظهار میکنند من اعتماد بدولت دارم ولی بیاناتیکه میکنند مشعر این معنی نیست فکر بفرمائید که اگر بنده از یکی از آقایان فرض بخواهم بگویم ۵۰ تومان بمن فرض بدهید بگویم من بشما اعتماد دارم ولی يك قبض بدهید به بنده آیا چه احساسی در بنده پیدا میشود آیا این شخص واقعا بمن اعتماد دارد حتی ممکن است استدلالات خیلی قوی بکند حتی ممکن است استدلال بقرآن بکند بگوید قرآن فرموده اذ انذابتهم بدین فا کتبوه ولی آیا واقعا بنده اقتناع میشوم که ایشان اعتماد بمن دارند این اظهار اعتماد باید متکی بعمل باشد و اگر عمل نداشته باشد مردم میفهمند که اعتماد نیست آن طرح سفودیت از این قبیل بود از این قبیل بود که من باب مثال من بکسی در بیابان برسم بگویم سلام علیکم لطف شما زیاد من چقدر شما را آدم امین و درست و مؤتمنی میدانم ولی میترسم مرا خفه کنید مال از ابتدا وقتیکه این مطلب بحث شد با موضوع

موافق بودیم دیدیم که این حرف بسیار صحیح است و اصلاً عین منظور و مقصود آقای دکتر مصدق و غالب دوستان ایشان است که بهیچوجه من الوجوه نه فقط مجلس تعطیل نشود بلکه این لنگر مشروطیت بماند و در کارهای دولت و ملت موجب تقویت همه باشد و فری گفتند آقا شما باید کاری کنید که این مجلس بسته نشود گفتیم که این طرح اشکالی ندارد آدم اینجا همین اظهار را کردم آقای وزیر کشور هم همین اظهار را کردند رفتن نشستم و فکر کردم که چطور این اظهار وزیر کشور و اظهار ما ایشان را اقتناع بکند و بملاوه فکر کردم ایشانیکه همه مطالب جزئیها را بنده شور میکردند چه شد که در این امر عظیم نه با من و نه با هیچیک از رفقای فرا کسیونشان صحبت نکردند برای من تردید پیدا شد تردید که پیدا شد نمیخواستم کار ایشان ضایع بشود خواستیم ایشان تشریف بیاورند در فرا کسیون نظر خودشان را بگویند و آنجا بحث کنیم که مبدا این طرح سه فوریتی مشکلائی برای مملکت تولید کند (در این موقع با داشتنی از آقایان مخبرین روزنامه با ایشان رسید) بنده خیلی دلم میخواهد که آهسته آهسته صحبت کنم ولی طبیعتم غیر از این است دوستان من و روزنامه نگارها از این باب از من شاکی هستند که تند حرف میزنم و از این جهت نمیتوانند یادداشت بردارند امیدوارم که خداوند بمن توفیق بدهد که امروز تند حرف نزنم ایشان گله کرده اند که دولت یا بنده در مصاحبه نسبت آلت دست خارجی بایشان داده ام معاذ الله که بنده چنان عرضی کرده باشم والا آن مصاحبه ای که در روز شریفه کیهان منتشر شد از چیزهای عجیب بود و آن عبارت از این بود که بنده مصاحبه نکرده آن مصاحبه منتشر شد (خسرو قشقاری - کیهان جای عجیب است) بلی کیهان جای عجیب است (دکتر مصباح زاده - مصباح است) کیهان این دنیای عظیم یعنی کیهان اعظم وقتی که از مخبرین خواستم که مردمان شریفی هستند گفتند بلی تو این حرفها را جای دیگری زده بودی و ما شنیده بودیم گفتیم بلی بنده این حرفها را زده بودم بنده هرگز غرضم این نبوده است و حالا نیست که دکتربقائی مانند می میخواهد خنده باین مملکت بکند من هرگز چنین ظن و گمان ندارم اما مطلب این است که مسائل سیاسی مسائل اخلاقی نیست که نتایج اعمال انسان عاید خود انسان بشود اگر کسی نتواند نتیجه اش عاید خودش بشود دروغ گفت نتیجه اش غالباً عاید خودش میشود در امور سیاسی مسئله این نیست در امور سیاسی مسئله این است که نتیجه اعمال که در نظر میگیرند بنده گفتیم این اقدام شده است بیخ احباب تمام می

آن هم عرض میکنم مکرر صحبت از بادمجان دورقاب چین کردند نمیدانم منظورشان چیست بنده اگر یک عیب بزرگ در دنیا داشته باشم هزار عیب دارم ولی بزرگترینش اینست که غالباً مردم را از خودم میرنجانم بنده میخواهم بدانم بادمجان دورقاب کسی بچینم گمان میکنم این ارادت فوق العاده ایشان بادمجان از کرمانی بودن و نزدیک بیکی بم بودن است یکی دیگر که اراد صحبت از مالیات بر ثروت کردند مالیات بر ثروت یعنی چه؟ تهرانها هم با اصرار تمام میگویند ثروت (بکسرت) خلاصه اینست که صحبت از مالیات بر ثروت نمودند قانون مالیات بر ثروت در دنیا بگوش کسی نخورده منظور شاید مالیات بر سرمایه است والا مالیات بر ثروت اصلاً معنائی ندارد. ایشان برای خودشان از افتخارات میسرورند که برخلاف جریان دارند شنا میکنند برخلاف جریان کسی نباید شنا بکند مگر وقتیکه برای مصدحتی باشد، و بگوید من برخلاف جریان شنا میکنم برای اینکه این کسی که دارد فرق میشود دستش را بگیرم والا هیچ داعی ندارد که برخلاف جریان کسی شنا کند و اگر کسی شنا کرد این نه مدوح است و نه مذموم و اگر بخواهیم درباره اش صحبت کنیم باید بگوئیم یک عمل مباحی کرده است و هیچکس با او نمیگوید که آقا تو خیلی کار خوبی میکنی بنده بایستی بفهمم که ایشان چه مصدحتی دارند و چه هدفی دارند که برخلاف جریان شنا میکنند اگر آن هدف صحیح است که این عمل هم صحیح است این مقدمه واجب است و مثل آن واجب است والا اگر این هدف هدف بیجائی است بغیر از اینکه بشانهها و پاهای ایشان زحمت تقلایمانند نتیجه دیگری ندارد یک شعر بسیار خوبی خوانده اند که آن شعر هیچ موردی نداشت و فهمیدم منظورشان چه بود گفتند:

چوب را آب فرومی برد حکمت چیست شرمش آید ز فرو بردن پروده خویش اینرا در باره آقای دکتر سنجابی گفتند یعنی آقای دکتر سنجابی پرورده ایشان هستند هر چه فکر کردم دیدم جور نمی آید آقای دکتر سنجابی اسن از ایشان هستند و قبل از ایشان هم استاد بودند و ایشان استاد نیستند و دانشیار هستند و بعد در عمل سیاسی هم کمکی بایشان نکرده اند یعنی ایشان اگر وکیل تهران بودند اگر بنده گفته بودند میگفتم خوب در تهران بها کنگ کردند ولی ایشان از کرمانشاه انتصاب شده اند و بنده نفهمیدم که این شعر بسیار خوب اینجا چه مصدافی داشت یک کلمه ای از شدت تأثر از حسن دوست عزیز من آقای دکتر سنجابی بزرگ گمان بنده این بود که ایشان از بس این قضیه روضه خوانیها را تکرار کردند که لعن الله چه وجه و لعن الله من سمعت بذلك و درصیت به و گفتند شما که این مطالب خلاف را میشنوید و راضی میشوید و سکوت میکنید از اینجهت بدو پیشکامالمی مشور است

شاید دکتر سنجابی هم تحت تأثیر همین حرف قرار گرفت که اگر این حرفهای ناورا و عجیب را از ایشان بشنود و هیچ نگوییم مباد در پیش خداوند مسئول باشد بدینجهت آن حرف را زد و بعد هم لطف فرمودند و معذرت خواستند. امروز آقای دکتر بقائی فرمودند که دکتر شایگان خودش را وکیلتر و وطنپرستر از دیگران میدانند، اولاً وکیلتر حرف بسیار مضحکی است وکیل افضل التفصیل بر نمیدارد و یک شوخی است و شوخی بی مزه ای است البته دفعه اول خیلی با مزه است ولی وقتیکه صدبار گفتند از چیزهای بی مزه میشود اما وطنپرستتر معاذ الله بنده هرگز خود را وطنپرستتر از آقایان نمیدانم و اما آن عرض را که کردم و گفتم افشا نمیکم نه از این باب است که من از دیگران وطنپرست تر هستم از جهت اینست که من در این جریان نفت وارد هستم و مسائلی که در آنجا هست تا وقتیکه بجائی نرسد سری است و وقتی که بجائی رسید یعنی وقتیکه دولت آنرا قبول کرد همه آقایان مطمئن باشند و اطمینان قطعی داشته باشند که آن مطلب باید بیاید در همین مکان شریف و بآراء شما گذاشته شود و دکتر مصدق کسی نیست که در باب نفت یا در باب سیاست خارجی قبل از اینکه با اطلاع مجلس برساند یک سندی را امضاء کند یا حتی قول بدهد یک کلمه نه قول خواهد داد و نه سندی را امضاء خواهد کرد و خواهد آورد اینجا آقایان اگر قبول کردند قبول خواهد شد و اگر رد کردند رد خواهد شد ولی در مقدمات امر برای اینهمه دشمنانی که ملت ایران دارد مصلحت نمیبیند که هر حرفی را باز گو کنند میگوید آقا یک امریست مسئله ایست و وقتیکه من نتیجه رسیدم عرض میکنم آنرا هم که عرض کردم من یک دلیل دارم و ایشان روی این خیلی صحبت کردند اینرا که من گفتم دلیل دارم که خارجها خیلی خوشحالند که این وضع پیش آمده آقا این دلیل را از دلایل بنده خارج کنید اینرا قبول نفرمائید فقط بوجدان خودتان رجوع کنید ببینید که ممکن است که یک چنین چیزی باشد یا نه آیا ممکن است که سیاست خارجی از اختلاف بین ما استفاده کند یا نه این دلیل را از جزء دلایل خود خارج کردم این امر سری را که باعث میشود که بنده خودم را وطنپرست تر از دوستانم بدانم این دلیل را از جمله دلایلم خارج کردم و رفت؟

نایب رئیس - آقای دکتر شایگان وقت جنابعالی تمام است چه قدر دیگر وقت می خواهید

دکتر شایگان - مسئله انصاف و نصفت که بعضیها نصفت (بکسرت) میخوانند که است نصفت اساس عدالت است بایشان چهار ساعت وقت دادید بنده نصفش را بدهید (دکتر معظمی و اخگر - نه آقا کمتر وقت بخواهید) ملت ایران نباید در اشتباه بماند اگر جناب آقای

دکتر بقائی کسی بود که ملت ایران او را در صف مبارزین و مجاهدین نمی دانست بنده حرفی نمی زدم ولی ملت ایران او را در صف مبارزین آزادی می داند و چنین هم هست اگر مطالبی را که او اینجا اظهار کرده جوابش گفته نشود لطمه بملکت وارد آمده است عرض کردم که آقای دکتر بقائی از مجاهدین راه حق و حقیقت و آزادی هستند این حرفها را ایشان زده اند بنده بایستی جواب بدهم و ثابت کنم که اشتباه است

نایب رئیس - بهر حال از مجلس یکساعت اجازه بخواهید بعد اگر لازم شد دو مرتبه رای میگیریم آقایانیکه با یکساعت اضافه صحبت آقای دکتر شایگان موافقت دارند قیام فرمایند (عموم نمایندگان برخاستند) تصویب شد ده دقیقه تنفس اعلام میکنم بعد بر میگردیم بجلسه (یکساعت بعد از ظهر جلسه بعنوان تنفس تعطیل و دو ساعت یک و ربع بعد از ظهر مجدداً تشکیل گردید)

نایب رئیس - آقای دکتر شایگان بفرمائید

دکتر شایگان - عرض دوم بنده اینست که ناطق محترم انتقادات مفصلی کردند از دولت که ممکن است همه یا بعضی بجا یا بی جا باشد ولی در یک مطلب تردید نیست بنده اینجا می خواهم آنرا ثابت بکنم و آن اینست که ایشان آن بیاناتی را که راجع بدولت کردند ربطی با من نهن فیه نداشت یعنی چه اختیارات بدهیم و چه تفویض نکنیم در وضع تغییر حاصل نمی شود این ایرادات بشخص دکتر مصدق از حیث نخست وزیر است خواه اختیار داشته باشد خواه اختیار نداشته باشد بنا بر این برای یک شخصیکه منطق یکی از خصوصیات و یکی از تخصصاتش هست بسیار مسامحه بود که این مسائل را اینجا بیان بفرمائید در نظر آقایان

هست که یکی از فصول فلسفه منطق است ایشان که در اینکار متخصص هستند نمیبایستی مسائلی را که ارتباط با امر اختیارات ندارد در اینجا مطرح بکنند در باب داد گستری فرمودند خونخواهی یا زوکی نشده است این اختیارات چه ربطی دارد؟ این بداد گستری و دولت مربوط است که اینکار نشده حالا چه اختیارات باشد چه نباشد یکی دیگر راجع به رواندی نامی فرمودند که رواندی را ۸۱ هزار تومان کفیل ازش گرفته اند و آزاد کرده اند این اختیارات چه مربوط است؟ اگر دکتر مصدق اختیار نداشت رواندی معرفت اختیار هم بدهد باز رواندی میرود اگر ایرادی هست ربطی باختیارات ندارد باز شرح مبسوطی در یک امر انجام شده گذشته دادند راجع بر لشکر و توفیق اولاً این جزو امور گذشته است تمام شده نایب رئیس فرض اینکه نگذاشته بود و حالا هم بود

باز چه ربطی باختیارات دارد آقای نخست وزیر چه اختیارات داشتند و چه نداشتند چون وزیر دفاع ملی هم هستند میتوانند و موفق را که ایشان خوششان نیاید سرکار بیایند یا نیایند باز اینهم ربطی باختیارات ندارد ولی میخواهم عرض کنم کسیکه شکر کرد کارش فلسفه و منطق است چرا باید حرفی بزند که متکی بنطق نیست بعد حرفی راجع به سر تیب دفتری گفتند که بنده هم بایشان همراه بنده هم مخالفت کردم رفیق من آقای مکی هم حاضر بودند مخالفت کردم بنده هم صحیح نمی دانستم که این آدم یک همچو ستمی پیدا میکند بدلائلی که بنده برای جلوگیری از اطاله کلام صحبتش را نمیکم ولی بالینهمه چه ربطی باختیارات دارد آقای نخست وزیر اختیار داشتند سر تیب دفتری را میگذاشتند اختیارات هم نداشتند باز می توانستند اینکار را بکنند حالا هم مانفویض اختیارات بکنیم یا نکنیم ممکن است از این عزل و نصبها انجام بگیرد بعد راجع باینکه این قانون سهم کشاورزان اجرانشده باز هم ایراداتی کردند آنهم از همان قبیل ایرادات بود حالا این قانون را مجلس هم گذرانده بود باز در باب اجرائش میشد به دولت ایراد بگیرند اجراء آن قانون هم ربطی به اختیارات ندارد بنده باجمال میپردازم بعد بسیار بسیار استفاده کردند از اینکه دکتر فلاح قبول عامه ندارد و درستگاه انگلیسها کار کرده است برای اینکه باز دولت و اختیارات را بد بدانند و حال آنکه گفتم هیچ ارتباطی به مانحن فیه ندارد امر دکتر فلاح باختیارات ربطی ندارد دیگر راجع بمدير عامل گفتند بالفاظ غیر شایسته ای، کسیکه میگوید دکتر مصدق مراد ماست مرشد ما است اعمال او را اینطور تخطئه کردن و گفتن قوم و خویش بازی درباره او خوب نیست حالا بنده کاری با اینها ندارم ولی صحبت از مديتر هامل بود بر طبق اساس نامه ای که هست باید هیئت دولت مدیر عامل را تعیین کنند حالا دکتر مصدق اختیارات داشته باشد باز هیئت دولت اینکار را میکند نداشته باشد هم همینطور. بنده در نفاق سابق عرض کردم که باین انتخاب مخالف بودم یعنی میل نداشتم در حضور ایشان هم گفتم و بادمجان دورقاب چینی نکردم و گفتم که آقا من مخالفم که ایشان این سمت را داشته باشند معذرت کله ربطی باختیارات ندارد آمدیم راجع بد کتر فلاح بنده یاد کتر فلاح پنج کلمه هم صحبت نکردم و از ادنی هم باوندانم مطلب اینست که بر طبق اساسنامه بایستی هیئت مدیره تعیینند و کسی را انتخاب بکنند آن هیئت مدیره نشینند چهل رأی از هفت رأی بایشان دادند این خوب است بنده عرضی ندارم بد است بسیار هم بد است باز عرضی ندارم ولی میخواهم بدانم چه ربطی باختیارات دارد

هیچ ربطی با اختیارات ندارد اینجا اظهار کردند که بلی من از آنوقتیکه دیدم فلاح باین دستگاه کمک میکند در باب اختیارات شک پیدا کردم یعنی مطلب اینستکه شاید انگلیسها هستند که میخواهند اینکار را بکنند حرف ضاف و ساده زدن و یک طرفه بودن بسیار آسان است ولی سخن نادرستی را ایشان می خواهند بگویند استدلال بگویی نشانند و بهمین جهت در محظور عجیبی می افتند قسمت عمده زحمتیکه این رفیق عزیز من لیدر زحمتکشان ایران بخود دادند از همین باب بود که میخواستند آب و آتش را بهم التیام بدهند میخواستند بگویند که من اعتماد بد کتر مصدق دارم ولی میخواستند حرفهایی هم بد کتر مصدق بزنند که این حرفها دلیل برداشتن اعتماد نیست مثلا یک جا قسمتی از قوم و خویش بازی گفتند یک جای دیگر لایحه سهم کشاورزان را مزخرف فرمودند که البته اینها را بنده اختراع و ابداع نکردم در صورتجلسه هست بعد نمی دانم چه شده بود که همایش ذهنشان بتعزیه و روشه متوجه شده بود و آن مطلب را شاید برای تفریح خاطر آقایان گفتند و آنهم باز علتی داشت بعد صحبت از سمعت بذک کردند در باب تعزیه موهن ترین چیزی که ممکن بود بان شکل تعزیه در آورند عرض کردم شاید برای تفریح خاطر آقایان گفتند بنده هم برای تفریح خاطر آقایان چیزی از تعزیه عرض میکنم و آن اینکه در کرمانشاه میخواستند تعزیه هبوط آدم، آدم ابوالبشر در بیاورند بقول فرنگیها دل هر کس یعنی وظیفه هر کس تعیین شده بود یکی از اکراد کرمانشاه را هم تعیین کرده بودند که آنهم دل آدم را بازی کند (کنجه - خیلی مشکل است) حاج سید جوادی - آدمش را چه جور پیدا کردند؟ هر چه با اصرار کردند او حاضر نمی شد بالاخره گفت اگر بکشیدم هم آدم نمی شوم (خنده نمایندگان) حالا هم گاهی این پیش آمد می شود که آدم شدن خیلی مشکل است مشکلی که برای ایشان بود همین بود که میخواستند با وجود حمله هائی که بد کتر مصدق میکنند بگویند که من بایشان اعتماد دارم و این درست در نمی آید مگر اینکه درست منطبق با این آیه قرآن باشد چون ایشان متوسل بقرآن شدند بنده هم متوسل بقرآن کریم میشوم بسیار هم کار خوبی است خلاصه مگر اینکه درباره ایشان بگویم که بقولون با فواهم مالیس فی قلوبهم یعنی دردیشان ایرادت مفرطی به آقای دکتر مصدق دارند ولی بیاناتشان ابرسانی رساند و حرفهایشان جور دیگری است بقولون با فواهم مالیس فی قلوبهم جناب کتر بقائی دکتر فلسفه نظر باینکه بد کتر حقوق اظهار لطف کردند بنده هم یک تقاضا از ایشان دارم که از حصول فلسفه منطبق را مجدداً فرموده کنند (شعبان به آقای زهری) فراموش

نفرمائید بررضشان برسانید (زهری - اطاعت می کنیم) اخلاق را هم مرور بکنیم ولی استدعا از وجود مبارک ایشان دارم که کتاب شهریار ماسکیاول را دیگر نخوانند این لویرنس ما کیاول را دیگر قرائت نفرمائید اینهم تقاضای دوستانه ای از محضر انور آن وجود شریف رسیدیم بقضیه اختیارات و انتقاداتیکه از آن اختیارات سابق کردند که اساس بشود برای اینکه این اختیارات لاحق داده نشود ایشان قوانینی را ذکر کردند و گفتند این قوانین بسیار بد است و من قائل باین اختیارات نیستم بدلیل اینکه می ترسم بازم از این نوع قوانین وضع بشود (آقای ملک مدنی اصلاحی در بیانات بنده کردند که اینطور تند حرف نزن . تند در فارسی دو معنی دارد یکی خلاف آهسته است یکی هم حرفهای تند و زننده زدن است مقصود از تند حرف زدن بنده سریع صحبت کردن بود و ایشان بنده را متوجه کردند) از قوانینی که خیلی مورد بی لطفی و بلکه مورد انتقاد شدید ایشان واقع شد و بنظر من مطلوب و مطبوع است یکی قانون مطبوعات بود خیلی کار خوبی است هر کس بخواهد ایراد کند بنده این نسخه را دستن میدهیم که بیاید از قانون مطبوعات انتقاد کند نه این قانون مطبوعات بلکه هر قانون مطبوعاتی اگر چه حضرت سلیمان که در عدالت بی نظیر بود نوشته باشد انتقاد کردن از قانون مطبوعات برای وجه مفید است آقا در این قانون مطبوعات بنده بهیچوجه دخالتی نداشته ام نه از جهت اینکه نمیخواستم دخالتی داشته باشم بلکه از جهت اینکه بکار دیگری مشغول بودم ، جز خداوند که در همه جا حاضر و ناظر است دیگری نمیتواند در همه جا حاضر و ناظر باشد و چون بنده مشغول یک کار دیگری بودم نمیتوانستم در آنجا هم باشم بنده مشغول کار لایحه قانونی انتخابات بودم که همان کار را هم اگر توانستم بکنم برای هفت پشتم کافی است و از این جهت وقت نداشتم در آنجا شرکت بکنم حالا خوب است یا بد است من کاری ندارم آقا مطلب را بیان کردند ایشان هر چه توانستند بد گوئی کردند بسیار خوب قانون بدی است ولی مطلبی که گفتند دو مطلب بود یکی اینکه یکی از پدیده های ما اینجاست با خیلی آهن و تلب و طمطراق (بضم ط اول) نه طمطراق (بفتح ط اول) که ایشان میفرمودند بیان فرمودند و آن این بود که اگر جامعه اصلاح شود مطبوعات هم اصلاح می شود واقعا که نردیم و این استدلال را شنیدیم تا بر این با این استدلال آقایان هم اینجا بیخود تشریف دارند چون اگر جامعه اصلاح شود مردم به تکالیف خودشان عمل می کنند صحبت در اینجا است که جامعه ای هست که باید اصلاح بشود و مطبوعات نیز

یکی از مؤثرترین و مهمترین و مقدسترین وسائل اصلاح جامعه است بگوئیم که آقا از این صرف نظر بکنیم جامعه که اصلاح شد مطبوعات خود بخود اصلاح میشود آقا ما می گوئیم و میخواهیم که اینها جامعه را اصلاح بکنند شما میگوئید وقتی جامعه اصلاح شد این خودش اصلاح میشود . حکم در این امر و قضاوتش را به آقایان نمایندگان واگذار میکنم عرض کنم از خود جناب ایشان دعوت شده بود که بروند آنجا بحث بکنند صحبت بکنند و قانونی که اصلاح است بنویسند . بسیار کار آسانی است که کسی بگوید آقا من حاضر نیستم و مطبوعات هم قانون لازم ندارد آقایان همچو چیزی میشود گفت که مطبوعات قانون لازم ندارد؟ آقایان ما آیا مجتهدیم یا مقلد اگر مجتهدیم در امور سیاسی دلایل اجتهاد در ایکی دو تایش را بمن نشان بدهید اگر مقلدیم چنانچه از همه بیاناتشان مستفاد میشود که مقلدیم برای اینکه استدلال میکردند بمالک مشروطه و غیر ذلک کدامیک از این ممالک مشروطه هستند که قانون مطبوعات ندارند؟ بنابراین این حرف شد که ما بگوئیم قانون لازم نداریم؟ قانون لازم داریم و باید هم طوری نوشته شود که از این مطبوعات منتهای فایده برده شود منتهای استفاده بشود ایشان راه حلی پیدا کرده بودند که قانون مطبوعات لازم نیست یک قانونی راجع به شان تا بنویسیم قانون راجع به شان تا یعنی اشخاصی که از وسائل نامشروع استفاده میکنند که یک کلتی بکنند کلاشی بکنند

ON Fait Chanter LES Qens

یعنی اگر حق ما را ندانی مادر روزنامه چه راهیم کرد گفتند آن قانون را بنویسید شما همین قانون را ممکن بود در ضمن قانون مطبوعات بگذارید همین مطلب را که اگر مدیر روزنامه ای مطلبی را منتشر بکند برای اینکه از صاحب کار یک پولی بگیرد آن را در آنجا بگذارند نه اینکه بگویند حاضر نیستم عدم حضور ایشان در کمیسیون قانون مطبوعات و بسیار جاهای دیگر است که کار را با اینجارسانیده است همینطور که شخص شریف ایشان فرمودند است ایشان خیلی حاضر نیستند که تن مبارکشان را بکار بدهند کار خیلی کمی می خواهند بکنند یعنی همانطوریکه خود ایشان چند بار هم صریح فرمودند فرمودند تبلم بنده این عرض را نمیخواهم بکنم ولی چون خودشان فرمودند عرض کردم از این جهت بوجود مبارکشان خیلی نمی خواهند زحمت بدهند همان نفس اماره ای را که بنده هم آنروز اشاره کردم آقای صفائی متوجهم کردند آن نفس اماره نمیکند بجا این که بگوید اینکار مملکتی است و فعلا وضع مملکت به این صورت در آمده است اختیارات را داده اند به شخصی که آن شخص بتو اعتماد داد و بروی کتک کن آن نفس اماره میگوید که بنده

باشو برو خودت را هم مسئول میکنی رفتی دیگر نمی توانی بیانی پشت تریبون بگویی قانون مطبوعات بد است . است که اصلاح نروی و اینکار را هم بگذار همبطور بنامد . اما از بنده و از دوستان خواستند که در این باب و در بعضی مسائل دیگر حتماً نظر خود را بنده خیال کردند که امور منحصراً بتو است یا غیر است یا بد است خیر همچو چیزی نیست که بگوئید بد است یا خوب است خیر چون نالشی هم دارد که ممکن است خوب باشد ولی بعضی چیزها بد باشد . عین همین حرفی است که جناب آقای دکتر مصدق چند روز پیش بنده زدند گفتند در این قانون مطبوعات من چیزی برخلاف صلاح مردم نمی خواهم بنویسم کنم اگر می دانید که عیبی در کار پیش آمده بگوئید چون باین تا آنوقت صحبت نکرده بودند گفتند که شما نظری دارید یا آقای دکتر سنجابی یا دیگری بیایید بنشینید مذاکره کنید اگر چیزی معیوب است من اصلاح میکنم من نظری جز صلاح این ملت و مملکت از مطبوعات که جزئی از این مملکت هستند ندارم بنابراین الان هم مهلت هست . اگر چیزی از این قانون بد است باید اصلاح شود ولی بسیاری از چیزهای خوب هست اگر اشخاصی هستند که واقعا عقیده دارند که مطبوعات قانون لازم ندارد این وظیفه همه مطبوعات جدی است که با آنها مبارزه کنند اینها دشمن مطبوعات هستند اینها باید بگویند مطبوعات را راها کشید هر چه میخواهند بگویند هیچ مسؤولیتی نداشته باشند دشمن مطبوعات هستند دردیشان اینطور فکر میکنند که بگذارید مطبوعات مبتدل بشود بگذارید این وسیله ای که همه ملل برای اصلاح کار خودشان از آن استفاده میکنند در بین ملت ایران طوری پست شود که کسی توجه بر روزنامه و روزنامه خواندن نداشته باشد این فساد است که در لباس صلاح بانها پیشنهاد میکنند کسی که واقعا نویسنده و خیر خواه این مردم است بایستی پیشقدم باشد که حتماً برای مطبوعات قانون بنویسند برای اینکه اشخاص نادان و فاسد از اشخاصی که واقعا خادم مملکت هستند جدا بشوند تا این فتنی که این آثار بر آن مترتب است دست هر نااهل نیفتد بنابراین بنده عقیده ام اینست مطبوعات قانون میخواهد . قانون خوب باید باشد و آنهایی که میگویند قانون دشمن مطبوعات هستند میخواهند مطبوعات را با بتدال بیندازند که از اثر بیفتد اگر گرفتند که با وجود این قانون مطبوعات اگر این خوب است پس چطور مطبوعات اصلاح نشده ، آقا علتش معلوم است علتش این است که هنوز این

پیدا نکرده است ، ثانی اینکه
 اخیراً شده بدلیلی که قسمتهائی از این
 که یکیش مربوط به هیئت منصفه
 دور تکمیل نشده ثالث اینست که
 مردم اعتماد ندارند که اگر بآنها
 داده شد ، کس و کارشان را گفتند ،
 در محکمه زحمت هم کشیدند و کیل
 گرفتند بالاخره نتیجه ای گرفته میشود
 تصور میکنند نه فقط نتیجه گرفته
 بلکه آن آقا در سر کار روزنامه هست
 صحنه میکنند ولی روزی که دو تاسه تا
 صحیح نه اینکه خدای نکرده ناصحیح
 زی که دوسه تا حکم صحیح صادر شد
 اینکه واقعا کسی حرف بدی اگر زد
 محکوم کردند روزی که دوسه تا حکم
 داده بشود همه آن مردمی که مورد
 قرار گرفته اند مراجعه خواهند کرد
 اصلاح نشده باین چند دلیل است بعد
 فلسفه یکی از علوم اجتماعی است ،
 آن بخودشان حق دادند که در یک علم
 می دیگر که اسمش ثروت ملل است
 کنند - دخالت ایشان مثل دخالت
 در معقولات است ایشان نخواهند ملا
 و میخواهند یکی از اقتصاد یون باشند
 امر اقتصاد از مشکلترین مسائل است
 نظر در امور اقتصادی کار هر کس
 ایشان نظرشان این بود که این قانون
 کشاورزان بسیار قانون بدی است
 قانونی که ایشان گفته اند بسیار خوب
 ایشان گفته اند که صدی پانزده را بدند
 شاورزان دولت گفته است که صدی بیست
 ندوده در دوش را بدست خود رعایا
 و باقی را خرج فوائده عامه بکنند و در
 مع آنها خرج بکنند ، ایشان عقیده شان
 است که نه خیر بدست خودشان بدهند
 بر این کار بسیار بدی بوده است ، این
 یک قسمتش راجع باجرائیات است که
 بنوعی مورد ندارد چون ایشان ایراد
 دند که فلان کس خدای معجل چرا قانون
 برانکرده است این راجع باجرائیات
 نه اختیارات ولی ایشان که اظهار نظر
 اند ، ما اظهار نظرهای دیگری هم داریم
 این را از بهترین قوانین می دانیم ، این
 یکی از پایه های انقلاب اجتماعی ایران
 البته ، اشخاص دیگری هم این قانون را
 اند و این نظر را داده اند و نه فقط این
 را داده اند در تأیید این نظر هم حاضر
 اند یک کس که می بکنند بنا بر این ایشان
 هر بود چون عالم اقتصاد نیستند این
 رای کسانی بگذارند که اقتصاد
 اند ، بدبختانه برخلاف میل ایشان
 ف میل باطنی ایشان که میل دارند
 اجتماعی بصحت در ایران انجام
 در مردم ایران بهم نیفتند بلکه از راه
 که از مسائل این انقلابات اجتماعی
 بگرد ، برخلاف میل ایشان بنده
 می دارم خواه از املاک اطراف

تهران و خواه از املاک اطراف قرظین که
 اشخاصیکه البته منسوب بحزب زحمتکشان
 نیستند بلکه خودشان را بلباس زحمتکشان
 درمی آورند میگویند ما عضو حزب زحمت-
 کشانیم میروند مخالفت میکنند و برعایا
 میگویند که همه اینها مال شماست (حاج
 سید جوادی - درست است) البته درست
 است که ایشان با حسن نیت هستند با حسن-
 نیتی که دارند (زهری - ماده ۹۰ - ماده ۹۰ -
 ندارد بنده عرض کردم که آنها میگویند
 و بسیار هم بیخود میگویند استفاده میکنند
 از بیانات مخالفت آمیز دکتر درباره این
 مسئله و میگویند که این قانون بدرستی -
 خورد و قانونی ببارد میخورد که تمام سهم
 را بدست کشاورز .
 البته بنده عرض نمیکنم که میل ایشان
 است نه خیر برایشان همچو چیزی را نخواهند
 ولی میگویم ایشان در این وقتیکه انتقاد
 میکنند از قانون دولت و تأیید نمیکنند آنها
 هم این استفاده را میکنند ، اما در باب
 قانون امنیت اجتماعی ، قانون امنیت اجتماعی
 را اگر یک نفر در ایران باشد که پیش از
 همه از وضع این قانون متأثر باشد آن شخص
 دکتر مصدق است او نمی خواهد این قبیل
 قوانین را وضع بکند ولی فداکاری میکند ،
 فداکاری میکند و با خودش و وجه خودش
 دشمنی میکند برای مملکت ، غلام
 همت رندان و یا کبازانم - که از محبت با
 دوست دشمن خویشند ، او با وجه پنجاه
 ساله خودش بازی میکند برای خاطر مملکت .
 وقتیکه از اکتاف و اطراف باو میگویند
 مال و جان ناموس مردم در معرض حمله عده
 قبیل مشکلی از مفسده جوهاست و ما با این
 قوانین حاضر جز اینکه اینها را بیاوریم و
 فردا مرخص کنیم کار دیگری نمی توانیم
 بکنیم وقتیکه همه دستگاه بکار می افتد و جلو
 گیری از اینها میسر نیست مجبور میشود که یک همچو
 قانونی بگذرانند برای رفاه اجتماع و سعادت مملکت
 و حاضر است خود و وجه خود را فدای مملکت
 بکند و نسبت به چنین آدمی انسان باید نهایت
 بی انصاف باشد که این جور صحبتها را
 بکند ، فراموش کردم نسبت بهمین قانون
 جناب دکتر که مکرر در مکرر می گویند
 اعتماد دارم خدا بیمار ز مردم فردوسی را
 که میگوید ، وصف این را - میکند که بعد
 از آنکه اجانب آمدند و بایران صدماتی وارد
 آوردند ، میگویم چه کسی ولی می گوید
 یکی از خصوصیات که پیدا می شود اینست
 که سخنان ایشان مثل بازی میشود می گوید
 سخن ها صورت دیگری پیدا میکند (یک
 نفر از نمایندگان - سخنها بگردار بازی بود)
 نخبه گویا جور دیگری است خلاصه اینست
 که حرف زدنها بازی است خلاصه اینست که
 ایشان مطلبی را میگویند و هیچ قصد آنرا میکنند
 در مطلب هر چه دلشان میخواهد می گویند
 ایشان اعتماد تازند ولی میگویند که قانون
 امنیت اجتماعی که بمراتب از قانون مطبوعات

حجرت آور در راست خودشان هم می گویند
 که این قانون را فلانکس گذاشته ، آقای
 مصدق گذاشته و اعتماد هم دارند ، فراموش
 میکنند که این وظیفه و وظیفه ذرجه اول
 هر دولتی است ، هر دولتی در درجه اول بایستی
 نظم را برقرار بکند (صحیح است) اگر
 نظم نباشد هیچ اصلاح دیگری امکان پذیر
 نیست (صحیح است) بهمین دلیل است که
 در تمام قوانین دنیا جلو گیری از فتنه میکنند
 بهمین دلیل است که حدیث است که الفتنه
 اشدمن القتل (رفیع و حاج سید جوادی -
 آیه قرآن است) معذرت میخواهم بیخشید
 قرآن است ، چرا اشدمن القتل برای اینکه
 فتنه ممکن است درش چندین قتل خوابیده
 باشد بنابراین کسی که مردود مردانه می آید
 بمیدان و میخواهد جلو گیری از فتنه کند آن-
 هائیکه زمام امور مملکت دستشان است
 آنها نباید مخالفت بکنند ، ایشان مجموعه
 فضائل شده بودند یعنی در تمام کمالات
 الحمد لله دست اولند تخصصشان در فلسفه است
 علم ثروت که جای خود دارد رفته بودند
 بحقوق و یک بحث حقوقی اینجا فرمودند
 و البته نظرشان هم بیشتر بملت ایران بود
 که بنظر بنده تحریک آمیز است ، گفتند که
 آقایان این قانون امنیت اجتماعی برخلاف
 اصول است حالا بعد راجع باصول هم صحبت
 خواهم کرد اول راجع به ادا صحبت کنم
 بعد راجع باصول ، فرمودند که قصد راهم
 این قانون مجازات میکند این بنده هیچ
 نیرزنده گفتم این آقای دکتر مصدق هیچ
 با ماصحبتی نمیکنند چنانکه خودشان هم
 فرمودند در آن فراکسیون که خدمتشان
 بودیم و فرمودند که این قانون امنیت اجتماعی
 را من با اشخاص مشورت نکرده بودم آقای
 دکتر بقایای هم فرمودند که من نظر صریح
 نداده بودم فرمودند که این ماده دوم قصد
 را مجازات می کند ، این ماده دوم را بنده
 برای تشبیه ذهن آقایان میخوانم
 برای اینکه آقایان ببینند که کجای این
 ماده برای قصد مجازات معین کرده است
 میگوید ، هر کس کارمندان ادارات دولتی
 و مؤسسات عمومی را وادار باقتصاب و یا
 تحریک باخلال در نظم و آرامش و یا تدرود
 عصیان نماید و همچنین کسانی که در ادارات
 و مؤسسات عمومی و داد گاهها و دادسراها
 برخلاف نظم و انتظامات داخلی رفتار و
 یا جنجال و داد و فریاد و یا بمنظور توهین
 و ارباب و تحت تأثیر قرار دادن مراجع اداری
 یا قضائی و یا جلو گیری از اجرای قانون
 از حرام و یا تحصن و یا هر گونه تظاہری
 نمایند ... تمام مقصود آقایان از حرام است
 و یا تحصن و یا هر گونه تظاہری نمایند فوراً
 بازداشت و مجازات مقرر در ماده نسبت بآنها
 اجرا میشود ، خوب آقا بنده هر چه با این
 عقل ناقص خودم فکر کردم ندیدم که در

کجای این قانون قصد را مجازات کرده و
 فکر کردم که شاید بقول همان صرفی هو
 درش مستتر است بهمان معنی که قلمتراش
 را باید برداریم و آن هورا بنده کنیم و باز
 در قلمرو حقوق اظهار نظر های مهمی فرمودند
 بعد فرمودند که امر عدمی را نمیتوان ثابت کرد
 عرض میکنم که خوب نیست آدم فقط اهل اصطلاح
 بشود ، آقا امر عدمی را چطور نمیشود ثابت
 کرد؟ این يك اصلی است ، ولی این را باید
 تحلیل کرد ، امثله ای که دادند و خیلی هم
 این امثله بنظر خودشان خرد کننده بود و
 هیچ نمیشد جلوش استناد ، یکی این بود که
 کدامیک از شما نمایندگان محترم قدرت
 این را دارید ، که بگویند دیشب من در
 توطئه ای علیه دولت شرکت نکردم ، اثبات
 این امر از آب خوردن آسانتر است ،
 و آن عبارت از اینست که بنده هیچ نیرزنده
 وقتی بروم بمحکمه برای اثبات این امر
 عدمی میگویم آقا دیشب بنده در خدمت
 آقای گنجی و آقای دکتر کبیر و آقای افشار
 بودم ، بفرمائید این سه نفر بیایند بگویند
 من از اول شب تا آخر شب خدمت ایشان
 بودم یا نبودم؟ (دکتر کبیر - بودید) این
 همان چیز است که در حقوق جزا بان آلمینی
 میگویند و این همانست که يك کسی که متهم
 است بيك جرمی میگوید در محکمه که شما
 میگویند دیشب یا پریشب یا يك هفته پیش
 فلانکس را کشته ام یا دزدی کردم ، این
 سند که بنده از یکماه پیش در خوزستان
 هستم این يك امر عدمی است بنابراین این
 امثله وافی با اثبات مقصود اخیر ایشان نبود
 بعد بسیار متأثر شده اند که چرا اظهار امور
 دولت بایستی باعث این باشد که کسی را
 ببرند و از او استنطاق بکنند ، مطلب اینست
 که در جوامع مشکله هر جامعه مشکلی
 بایستی دستگاهی که اسمش دولت است
 درست کند و این دستگاه ، بهترین ،
 یا کبزه ترین ، خوبترین اشخاص درش باشند
 و هر کدام يك قسمت از آن اجتماع را اداره
 کنند ، بصرف اینکه مأمور دولت بد است
 که نمیشود از این تشکیلات صرف نظر کرد
 بعد هم این مقاله را نباید اینجا بفرمایند
 که بلی مأمور دولت که يك حرفی زدم مثال
 هم زدند که مأمور چطور ، آزان چطور
 و این حرفها ، بصرف اینکه ایشان این
 حرفها را زدند که حکم نمی دهند این
 اظهار مأمور دولت باید همراه با دله دیگر
 و از آن جمله امارات و قرائن باشد والا
 بصرف يك حرفی که يك کسی بگوید نه
 مستنطق ترتیب اثر میدهد نه کس دیگری
 (زهری - در قانون نوشته) بلی قانون را بنده
 خوانده ام ، نوشته است (زهری - نوشته
 قربان) رسیده باصل مطلب ، گویا آقایان
 هم منتظر اصل مطلب هستند ، اصل مطلب
 عبارت از اختیارات است ، عبارت از تفویض
 اختیارات است بشخص دکتر مصدق نخست
 وزیر و برای اینکه این منظور خودشان را

در این عدم تفویض اختیارات از پیش ببرند
 بفکر این افتادند که بگویند این برخلاف
 اصول است. اما این بیانی که کردند در باب
 اینکه خلاف اصول است باید برای ایشان
 ثابت بکنم که متوجه اصول نیستند. این از
 آن کلماتی است که در باب آن می شود
 گفت کلمه حق بر ادبها الباطل هر اصلی را در
 نظر بگیرند، در منطق که ایشان اهل منطق
 هستند در منطق نوع و فصل و قسم و اینها
 داریم نوعی نسبت به ادونش ممکن
 است جنس واقع بشود. این را میگذاریم
 که خود ایشان که اهل منطق هستند توضیح
 بدهند بر میگردیم بخود اصل. هر اصلی در
 مقابل یک اصل بالاتری ممکن است محدود
 بشود و زمین گذاشته شود. در حقوق این
 از چیزهای خیلی متعارف است که اصلی
 هست و بعد در مقابل اصل دیگری از آن
 اصل صرف نظر میکنند اصلی هست و
 هر اصلی استثنا پذیر است. مامن عام الا
 وقد خص هیچ اصلی نیست که بر او استثنائی
 نباشد ما هم در این باب بهمین مطلب می
 خواهیم استناد بکنیم ما هم میگوئیم
 این انفکاک قوا باید باشد، اما این اصل را
 میگذاریم در مقابل یک اصل بالاتری و
 آن اصل اینست که مملکت
 محفوظ بماند. اصل اینست که استقلال مملکت

متزلزل نشود اصل اینست که نجات مملکت
 مقدم بر تمام اصول دیگر است. عرض میکنم
 برای اینکه با امثله ذهن آقایان را روشن
 بکنم میگویم اصل اینست که هر کسی راست
 بگوید. یاد هست که همین مطلب را
 در سر کلاس وقتی که شاگرد مدرسه بودم
 ما هم مثل ایشان دو آتش بودیم و
 اوقاتمان تلخ شده بود که چرا سعدی گفته
 است دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه
 انگیز، چه مصلحتی ممکن است در دروغ
 باشد. بنده برخاستم و از شدت ناهمی ایراد
 کردم بآن معلم فهمیده خودم و گفتم که
 آقا این چه حرفی است؟ اصل اینست که
 راستی باشد غیر از این دیگر مورد ندارد
 چند مثال گفت که یکی از آنها یادم است
 گفت شیخ نجم الدین کبری آمده است به
 منزل تو پنهان شده است. مغولها هم ریخته اند
 بشهر خوارزم، مغولی می آید در خانه تو و
 میگوید شیخ نجم الدین اینجا است؟ اگر گفتی
 آری که می آید شیخ ۸۰ ساله را از آنجا
 میبرند و میکشند تو میگوئی نه، درست است
 خلاف اصل کردی ولی این نه تو، این خطا
 از صد ثواب اولیتر است (حاج سید جوادی -
 گناه نیست) این گناه نیست بفرمایش آقا
 درست است که اصل این است که تو راست
 بگوئی ولی اینجا نباید این حرف رازد.
 نظیر این را در وقعه صفین داریم. در وقعه

صفین عمر و عاص، حالا هم عمر و عاص ها
 هستند، عمر و عاص گفت بلشکر معاویه که
 قرآن را سرنیزه بکنند و گفت این ودیعه
 الهی است که در بین ماست، حضرت علی
 فرمود که خیر بزنید اینها را از بین ببرید
 انا کلام الله الناطق خوب آقا حضرت علی
 هم شاید یادش رفته بود که اصلی هست و
 آن اصل عبارتست از قرآن، آقا اصل هست
 برای خیر خلق هیچ اصلی بالاتر از خیر خلق
 نیست یک وقت دیگر هم که اینجا صحبت
 میکردم این مطلب را از قول رومیها گفتم
Salus Populi Superma Lex
Esto یعنی قانونی بالاتر از خیر و
 صلاح مملکت نیست، خیر خلق اولین اصل
 و اولین قانون است همه اینها وسایل است
 و هدف باید خیر خلق باشد. اگر اینها
 موصل بمقصود نبود و شاید مغرب کار بود
 تمام آن اصول زیر پاست. خلق ایران
 ملت ایران نام ایران باید بماند به اینها
 بایستی بمانند. اینها در مقابل آن اصل باندازه
 پر گاهی ارزش ندارد
نایب رئیس - آقای دکتر شایگان
 وقت جنابعالی بکریم دیگر باقی است حالا اگر
 این بکریم خاتمه می دهد که بسیار خوب
 و الا اجازه بگیریم
دکتر شایگان - امبدوار هستیم

که تا یک ربع دیگر فرمایش بند
 شود
دکتر معظمی - آقا تمام بکنید
دکتر شایگان - آقا بی ان
 نکنید نیم ساعت. وقت بدهید
نایب رئیس - پس شما نیم ساعت
 میخواهید.
جمعی از نمایندگان - بکریم
 خواهند چون بکریم وقت باقی دارند
نایب رئیس - بکریم وقت
 و نیم ساعت دیگر خواسته اند آقایان
 این نیم ساعت اضافه نطق ایشان مرتفع
 دارند قیام بفرمایند (اکثر برخاست
 تصویب شد
۴- ختم جلسه بعنوان تنفس
نایب رئیس - چون پیشنهاد
 مختلفی رسیده است و آقایان اظهار خستگی
 کرده اند و از طرفی چند روز پیش
 نخست وزیر شرحی کتباً فرستاده اند و
 جلسات متوالی فرموده اند و آقایان
 نایب محترم نخست وزیر هم شرحی
 در همین مورد نوشته اند با اجازه آقا
 جلسه را ختم میکنیم جلسه آینده صبح
 بعد از ظهر امروز خواهد بود
 (مجلس دو ساعت بعد از ظهر ختم شد)
نایب رئیس مجلس شورای ملی
احمد رضوی